



فیض شریفی

شاعر وپژوهشگر

«زنی در مزرعه‌ی آفتابگردان / طفلی زیر نور ماه / و شاتوتی که بر شاخه تاب می‌خورد / می‌خواهم نامت را بدنام / خوابت را ببینم / و بعد / از این شعر بیرون بروم...» حمیدرضا بصیرت را سال‌هاست که می‌شناسم و با ایشان مصافحه و معانقه دارم. بصیرت، استاد موسیقی و آواز است و در شعر هم یدبضایی دارد. شاعر از طریق سیر و سلوک و سفر از زمین‌ها و ورطه‌گاه‌های هستی و نیستی به‌سوی تصویری مرکب در اجزای ناهمگون می‌رود: «زخم / زخم / زخم / پاشیدن خاک روی ماه / سرگوب و حشیانه‌ای در ادامه‌ی باد...» یا «نان / کودک / سرباز / و خون / بوی شراب / در خوشه‌ی انگور...» حمیدرضا بصیرت در «از زمستان تنها تو بودی که آب می‌شد» از روایت‌های تصویری و وصفی استفاده می‌کند و شعرش از صورخیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) گرفته تا نماد و نشانه در نوسان قرار می‌گیرد و در نوسان، عوالم فراحسی و فراعقلی، مکاشفه، رؤیت، خیال، شهود و بینش معنوی راه کار می‌گیرد. بصیرت، شاعری ست که بن‌مایه‌های عرفانی و اسطوره‌ای و فلسفی و اجتماعی را در شعرش مستحیل می‌کند. «ماه، باد، شراب، طناب، دریا، گوزن، گِزگ، جنگل، باران، باروت، درخت خرما و...» می‌توانند استعاره، مجاز و نماد و نشانه باشند.

اغلب اشعار شاعر، پایان‌شادمانه‌ای ندارند و برخی از شعرهای هنرمندانه و زیبایی او، حاوی تصویرها و مکاشفه‌های وحشتناکی هستند: «چشم باز می‌کنم / رفته‌ای / دست تکان می‌دهم / مرده‌ای / یا روی ماه گذاشته / یک نفر / پرده را کشیده است...» شاعر بدون آنکه از شب و محیطی خفقان‌انگیزی «سخت بگوید، هنرمندانه، پرده را می‌کشد. حمیدرضا بصیرت مثل بولدر، ادگار آلن پو، الیوت، بکت و جویس بیپرده و وعدی رستگاری نمی‌دهند. او با زبان نمادین و تمثیلی و تخیلی از کابوس‌های هولناک پرده‌برداری می‌کند:

«اما صلح

از جنگ برگشته بود

از خشایی که هربار

کشته خالی می‌کرد...»

در این سوده‌های تفته، هیچکس از جامعه‌ی فرارستده راه‌گزیز و جای ستیزی ندارد، همه در دامچاله‌های وحشت افتاده‌اند و از ترس راه‌برون شدی ندارند. نمونه‌ی نخست: «نه می‌کشی / نه رها می‌می‌کنی / غزه‌ای / بادره‌های عمیق...» نمونه دوم: «دست هم را گرفتیم / دکمه را فشار دادیم / هی / زندگی همین قدر راحت بود، / همین قدر کوتاه!» شاعر وقتی از نماد و تصویر خسته می‌شود به طنز روی می‌آورد و به‌راحتی می‌گوید بعد از مرگ، مرگ: «همین قدر ساده و راحت بود!» شاعر مثل برشت و گورکی مناسبات اجتماعی مردم را تصویر نمی‌کند و در فکر انقلاب و تغییر دادن جهان نیست. او یک چشم‌رویه‌بیرون‌و‌نگه‌های نیرومند واقع‌گرایی دارد و با چشم دیگر، دل مشغول دنیای درون است و در ساحت هستی‌شناسی قدم می‌گذارد.

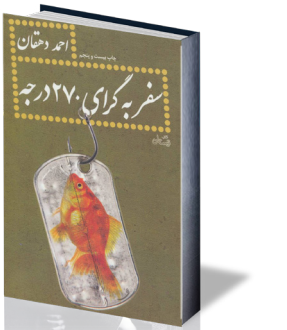
نگاه غالب شاعر در این شعرها نشان می‌دهد که او، رازور، اهل فلسفه‌ی باطنی یا سمبولیست است. شاعر با واژگان ذاتی، یک فضای انتزاعی می‌سازد: «طناب چه می‌کند با آدم، / غروب چه می‌کند با بندر، / واتش با جنگلی که از آب گذشته است؟!» شاعر معلوم معلوم نیست. نام «طناب» ریشه بر اندام شاعر می‌اندازد؛ اما «غروب بندر» به غایت مهوش است و رؤیایی. در سطر سوم، شاعر، جنگل آبدیده را نجات می‌دهد و شعر را اجتماعی می‌کند. شاعر می‌خواهد از این سرزمین پردلهره و ملال آوار بگریزد و به دامن عشق پناه ببرد؛ اما کار مسیر نمی‌شود و یاد شدیدی می‌وزد: «سرم در مسیر بادی / که ایستادن بلد نیست / و تو پرندۀ ای که می‌خواهد / شاخه را نگه دارد...» جامعه بحرانی، تهدیدی برای او به وجود می‌آورد. راوی تنها می‌شود و نمی‌تواند به جهان تکیه بدهد، چون در این جنگل مولا، بیم ویرانی است و خرابی: «تورفته‌ای / مثل تاریکی در شب / ... / سیاهی از جنگل / و من / آن پرندۀ ام / که از چشم تو رفته...»

اما هنوز در این دنیای هزارتو و پیچیده و در ژرفای دل شاعر امید ی هست، چیزهایی همیشه هست که تجسم آن به صورت هنری، راوی را به وجد می‌آورد. در اینجا هنوز بهاری و بوسه‌ای هست. گنتری هست که غم از دل برون ببرد: «در هرات / زنی را بوسیدم / توت بود و تاریک / لب‌ها / یازده‌ی سپتامبر...» در سپتامبر هم امید‌رهایی هست: «من از رنگ چشم‌های تو می‌فهمم / بهار شده... / تا تو چشم باز می‌کنی...» و شعر بعد نیز نشان می‌دهد که حتی در پایینین دقایق این شام مرگزی، نوید پیروزی و شادی هست: «تقصیر تو موه نبود / چشم‌های تو / اندوه نداشت...» و همچنین در آخر: «و در آخر / مردم به خانه‌هایشان برمی‌گردند / سیاست‌مداران به دفتر کارشان / من و تو / اما / می‌مانیم و بوسه‌ای / که در خیابان / دست ما را می‌گیرد...»

نجات بخش ، هنوز نیامده است. نجات بخش در آینه نمایان است. چه کسی می‌تواند ما را نجات دهد؟ شاید زبان شعر، شاعر را رستگاری می‌بخشد.

در تاریخ ادبیات ایران، جنگ نه صرفاً یک رویداد تاریخی، بلکه زخمی است که در لایه‌های زیرین زبان، تخیل و جهان ذهنی نویسندگان ته‌نشین شده است. از شاهنامه فردوسی تا روایت‌های پس از جنگ هشت‌ساله، از پیچ‌های داستانی تا غریب شعرهای مقاومت، می‌توان رد گام‌های جنگ را در واژه‌های ادبیات فارسی یافت، اما برخلاف روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها، ادبیات با تأخیر حرف می‌زند. زخم‌های جنگ، برای آنکه به شعر و داستان تبدیل شوند، نیاز به گذر زمان دارند. شاعر و نویسنده، به جای روایت لحظه‌ای، به تأملی درونی نیاز دارد؛ به نوعی فرو رفتن در تاریکی تجربه، تا بعدها، با نوری دیگر از آن بگوید. تجربه جنگ، بیش از آنکه یک ماجرا باشد، نوعی گسست است؛ از زندگی روزمره، از امنیت، از معنا. چنین گسستی، اگرچه ممکن است آبی و ناگهانی در ذهن هنرمند ثبت شود، اما عموماً با تأخیر و تأمل در آثار او بروز می‌یابد. در ادبیات معاصر ایران، از جنگ ایران و عراق تا تنش‌ها و بحران‌های امنیتی دهه‌های بعد، نویسندگان واکنش‌های گوناگونی نشان داده‌اند. برخی از این واکنش‌ها مستقیم‌اند؛ مثل روایت میدان جنگ، برخی دیگر اما غیرمستقیم، در قالب اضطراب‌های پنهان، خاطرات نیمه‌روشن، ورنج‌های خانوادگی. این طیف وسیع، نشان می‌دهد که ادبیات فقط راوی فریاد نیست، بلکه گوش شنوای سکوت نیز است.

از جمله آثار مشهور و پرمخاطب ادبیات داستانی معاصر که مستقیماً به موضوع جنگ می‌پردازد، رمان «زمین سوخته» نوشته نویسنده فقید و نامدار کشورمان یعنی احمد محمود است. جالب این‌که اولین رمان را در سال ۱۳۶۱ منتشر کرد، درست در همان سال‌های ابتدایی جنگ. محمود درباره ماجرا و انگیزه‌اش از نوشتن این رمان گفته است: «وقتی خبر کشته شدن برادرم را در جنگ شنیدم، از تهران راه افتادم ر قتم جنوب. ر قتم، سوسنگرد، ر قتم هویزه. تمام این مناطق را رفتم. تقریباً نزدیک جبهه بودم. وقتی برگشتم، واقعا دلم تلنبار شده بود. دیدم چه مصیبتی را تحمل می‌کنم. اما مردم چه ارا دارند. چون مناطق دیگر چندان جنگ را حس نکرده بود. دلم می‌خواست لااقل مردم مناطق دیگر هم بفهمند که چه اتفاقی افتاده است. همین فکر وادارم کرد که زمین سوخته را بنویسم. این اثر که بر مشاهدات عینی نویسنده استوار است، برخلاف بسیاری از آثار جنگی که بر قهرمانی یا حماسه تأکید دارند، در زمین سوخته، جنگ، چهره ویرانگر خود را نشان می‌دهد؛ آوارگی، ترس، قطع ارتباط انسانی، بحران آب و برق، بمباران، و اضطراب روزانه. در سال‌ها و دهه‌های پس از جنگ هشت‌ساله نیز نویسندگان زیادی به خلق اثر در ژانر ادبیات جنگ پرداختند و از زوایای مختلف به این جنگ پرداختند. آنچه در ادامه می‌آید، معرفی چند عنوان مشهور از این عناوین است.



◀ **«سفر به گرای ۲۷» درجه»** – احمد دهقان در رمان سفر به گرای ۲۷ درجه احمد دهقان، جنگ ایران و عراق نه صرفاً به عنوان یک رویداد تاریخی، که به عنوان تجربه‌ای وجودی و عاطفی برای یک نوجوان به تصویر کشیده می‌شود. غایب این اثر شعار و حماسه سرائی است؛ در مقابل، دهقان با استفاده از نثری موجز و دقیق دنیای ناصر، دانش آموز دبیرستانی‌ای را ترسیم می‌کند که با تصمیم ناگهانی خود برای پیوستن مجدد به خط مقدم، با دل در هور و شط می‌گذارد و در میانه موج انفجارها و اضطراب، یاد می‌گیرد که جنگ نه فقط میدان مبارزه که زندگی روزمره معلق میان امتحانات مدرسه و سایه مرگ است. این مواجهه بی‌پرده و نگاهی که دهقان دارد، به‌ویژه در لحظه‌هایی که ناصر زرمنده‌های زخمی راهی بیند یا نامه‌ای از خانه دریافت می‌کند، تصویر آشکار خرد شدن مرز میان نوجوانی و جوانی، میان امید و هراس را نشان می‌دهد.

در خلال روایت، راوی به جای قهرمان‌سازی از طریق قدرت یا جسارت، به ثبت تجربه‌هایی ساده و تا حدی روزمره می‌پردازد؛ شوق به آذوقه قبل از عملیات، ترس در هنگام شنیدن صدای تانک‌های دشمن و شوخی‌های بین مرگ و زندگی؛ همه اینها شکلی بی‌پریاز از زندگی میان جنگ را شکل می‌دهد. منتقدان نیز این سبک روایت را تحسین کرده‌اند. جواد جزینی در تحلیل خود اشتیاق نوجوانانه و وجود تقدیر در بین مرگ و زندگی را نقطه عطف رمان می‌داند، و معتقد است که دهقان با زبان گزارش‌گونه و بی‌غلط، فاصله میان هنرمند و خبرنگار را پر کرده است. این اثر در

ادبیات جنگ راوی فریادها و سکوت‌هاست

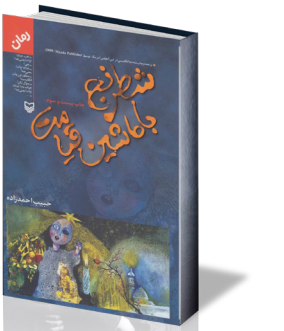
مروری بر چند رمان از ژانر جنگ



◀ **شرح عکس:** کتابخانه‌ای در زیر آوار حمله‌های اخیر به ایران

آرمان ملی: ادبیات ایران، همواره از بحران‌ها زاده شده است. از کودتای ۲۸ مرداد تا جنگ تحمیلی، هیچ رویداد ویرانگری نیست که رد آن در شعر و داستان بر جانمانده باشد. هنرمند، حناگر لب فروبندد، در درادر جان خود حمل می‌کند و دیر یازود، با واژه، تصویر و استعاره، آن را از نور روایت می‌کند. در روزگاری که سایه تهدید بر سر زبان و مردم سنگینی می‌کند، ادبیات می‌تواند خانه‌ای باشد برای یادآوری انسانیت، صلح و حافظه.

سال ۱۳۷۵ منتشر شد و در جریان بازخوانی ادبیات جنگی ایران در دهه ۱۳۷۰، توانست جایزه «۲۰ سال ادبیات داستانی دفاع مقدس» را به‌دست آورد. اما جنبه جهانی آن نیز قابل توجه است؛ ترجمه انگلیسی در سال ۲۰۰۶ منتشر شد و بعدها در دانشگاه‌های خارج کشور و دوره‌های آموزشی مختلف به آن پرداخته شد. این ترجمه چنان استحکام داشت که برخی مترجمان و استادان زبان فارسی، آن را به عنوان اثر ممتاز خواندند، سیمونه کریستوفرتی از دانشگاه ونیز از آن به عنوان «مانی انسانی» یاد کرده و نمونه‌های همسان را در آثار ایتالیایی یا یهودیان نسل هولوکاست دانسته‌اند. قالب روایت دهی دهقان، همانند مجموعه آثار او، ویژگی‌های خاص خودش را دارد؛ آنجا که او جنگ را ثبت می‌کند، بی‌آنکه بخواهد آن را بازنویسی یا قالب‌بندی کند؛ جایی که زخم‌ها روی تخیل و حافظه ثبت می‌شوند اما با زبان ساد و بی‌ادعا. او نشان می‌دهد که تجربه‌های جنگی، حتی در زمانی جوانی و بی‌تجربه‌ترین حالت ممکن، می‌توانند پایه روایت‌هایی شوند که نه بی‌طرف، بلکه انسانی‌اند، ادبیاتی که نبود صداهای سیاسی و تبلیغاتی در آن، اتفاقاً آن را واقعی‌تر و معتبرتر کرده است. از همین رو، سفر به گرای ۲۷ درجه نه فقط یکی از پرفروش‌ترین آثار جنگ نگاشته شده در ایران است (با بیش از پانزده‌هزار نسخه چاپ شده)، بلکه نمونه‌ای شاخص از نقطه‌گذار ادبی بین روایت حماسی رسمی و روایت واقع‌گرایانه‌ی انسانی محسوب می‌شود. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه یک رمان جنگ در متن ادبیات می‌تواند روایت زندگی را چنان‌که در نبود جنگ در ظاهر بی‌گرفته می‌شود، به صورت خام و بی‌پرده به تصویر بکشد و از پنهان‌گذاشتن درد و رنج واهمه نداشته باشد.



◀ **«شطرنج با ماشین قیامت»** . حبیب احمدزاده

در رمان شطرنج با ماشین قیامت نوشته حبیب احمدزاده، جنگ ایران و عراق نه به مثابه صحنه‌ی نبرد و روبرویی نظامی، بلکه به عنوان یک درام انسانی پیچیده در دل یک موقعیت بحرانی روایت می‌شود. احمدزاده که خود از رزمندگان و به‌ویژه در لحظه‌هایی که ناصر زرمنده‌های زخمی راهی بیند یا نامه‌ای از خانه دریافت می‌کند، تصویر آشکار خرد شدن مرز میان نوجوانی و جوانی، میان امید و هراس را نشان می‌دهد.

در خلال روایت، راوی به جای قهرمان‌سازی از طریق قدرت یا جسارت، به ثبت تجربه‌هایی ساده و تا حدی روزمره می‌پردازد؛ شوق به آذوقه قبل از عملیات، ترس در هنگام شنیدن صدای تانک‌های دشمن و شوخی‌های بین مرگ و زندگی؛ همه اینها شکلی بی‌پریاز از زندگی میان جنگ را شکل می‌دهد. منتقدان نیز این سبک روایت را تحسین کرده‌اند. جواد جزینی در تحلیل خود اشتیاق نوجوانانه و وجود تقدیر در بین مرگ و زندگی را نقطه عطف رمان می‌داند، و معتقد است که دهقان با زبان گزارش‌گونه و بی‌غلط، فاصله میان هنرمند و خبرنگار را پر کرده است. این اثر در

که گاه طنزآلود و گاه فلسفی‌اند، جنگ را چون بازی شطرنجی تصویر می‌کند که مهره‌هایش نه تنها دشمن و خودی که گاه تردید، دوسه‌ی، ترس و امیدند. عنوان استعاری رمان، «شطرنج با ماشین قیامت»، در واقع به خوبی این وضعیت را بازتاب می‌دهد؛ بازی‌ای میان انسان و وضعیت محتوم، میان تدبیر و تخریب. رمان در بستر وقایع دفاع از آبادان شکل می‌گیرد؛ موقعیتی که در میانش، شخصیت‌ها مدام در معرض انتخاب‌های دشوار قرار می‌گیرند. روایت احمدزاده از مقاومت مردمی، نه شعاری است و نه یک سویه. او با نگاهی صادقانه، درگیری روانی افراد، خشونت پنهان، شوخ طبعی‌های اضطرابی و بحران اعتماد را توأمان در دل ماجرا می‌نشانند. آنچه داستان را ماندگار کرده، شاید بیش از هر چیز، مواجهه‌راوی با دو نیروی متضاد درون خویش است: میل به حفظ انسانیت و اجبار به وفاداری نظامی. این تعلیق اخلاقی، خواننده را وادار به پرسش می‌کند و خود اثر را از بسیاری آثار هم‌دوره‌اش متمایز می‌سازد. انتشار این رمان در سال ۱۳۸۳ اتفاق مهمی در فضای ادبیات جنگ ایران بود. کتاب در جشنواره‌های متعدد مورد تقدیر قرار گرفت و توانست طی سال‌های بعد، از جمله در میان مخاطبان غیرایرانی نیز بازتاب یابد. ترجمه انگلیسی اثر در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و در محافل دانشگاهی و انتقادی، مورد توجه جدی قرار گرفت. این ترجمه، به‌ویژه به‌سبب پیچیدگی روایی و مضمون روان‌شناسانه‌اش، به عنوان نمونه‌ای از ادبیات جنگ مدرن در خاورمیانه شناخته شد و در برخی دوره‌های مطالعات خاورمیانه در دانشگاه‌های آمریکا و بریتانیا تدریس شد. نکته مهم در مورد رمان احمدزاده، زبان است. نثر او در عین اینکه به زبان محاوره و اصطلاحات جنوبی وفادار است، از زبانی پرشکوه، استعاری و چندلایه بهره می‌برد. گویی زبان نیز، همچون شخصیت اصلی، در موقعیتی میان شفافیت و کتمان قرار دارد. او لحظه‌هایی را تصویر می‌کند که در آن، انسان از وضعیت عادی زندگی روزمره بیرون افتاده و به ساحت تصمیم‌های بزرگ پرتاب شده است. تصمیم‌هایی که نه فقط جان، که هویت فرد را نیز درگرو می‌کنند. شطرنج با ماشین قیامت نه فقط یکی از رمان‌های شاخص جنگی در ایران است، بلکه نمونه‌ای کم‌نظیر از تلفیق تجربه‌ی زیسته با تخیل روایی ست. این اثر، برخلاف بسیاری از متون تبلیغاتی یا روایت‌های رسمی، تصویری فردی انسانی از جنگ ارائه می‌دهد، تصویری که در آن، هیچ‌کس مطلقاً قهرمان یا دشمن نیست، بلکه همه درگیر نوعی مبارزه‌ی درونی‌اند. به همین دلیل، این کتاب نه فقط برای مخاطب ایرانی، که برای خواننده‌ای با هر پیش‌زمینه‌ای، قابل درک و تأمل‌برانگیز است.

◀ **«عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک»**.

حسین مرتضاییان آبکنار

رمان «عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک» نوشته حسین مرتضاییان آبکنار، یکی از آثار برجسته ادبیات داستانی جنگ ایران و عراق است و سرنوشت‌ها تحت تأثیر نامایمات جنگ تغییر

می‌کنند. داستان رمان در فضایی پرتنش و متلاطم اتفاق می‌افتد؛ جایی که شخصیت‌های مختلف با مشکلات و چالش‌های متعدد دست و پنجه نرم می‌کنند. غفارزادگان با زبان روان و نثری صمیمی، توانسته روابط انسانی، دغدغه‌ها و آرزوهای شخصیت‌هایش را به شکلی نزدیک و ملموس به تصویر بکشد. شخصیت‌ها نه قهرمانان اسطوره‌ای، بلکه انسان‌هایی معمولی‌اند که در برابر مصائب جنگ مقاومت می‌کنند و گاهی در برابر بی‌عدالتی‌ها و دشواری‌ها به بن‌بست می‌رسند.

فال خون برخلاف بسیاری از آثار جنگی که بیشتر بر جبهه‌های نبرد و عملیات نظامی تمرکز دارند، توجه خاصی به تأثیرات روانی و اجتماعی جنگ بر خانواده‌ها و افراد در پشت جبهه دارد. غفارزادگان با دقت به شخصیت‌پردازی و بیان جزئیات زندگی روزمره، تصویری زنده و واقعی از زندگی در دوران جنگ به دست می‌دهد. رمان با پرداختن به موضوعات مختلفی چون از دست دادن عزیزان، ترس، امید و تلاش برای بقا، خواننده را با دنیای درونی انسان‌های گرفتار در شرایط بحرانی آشنا می‌کند. زبان اثر ساده و در عین حال مؤثر است و نویسنده با استفاده از توصیف‌های دقیق و گاهی تلخ، توانسته فضای جنگ را به شکلی زنده و ملموس منتقل کند. فال خون اثری است که ضمن بیان واقعیت‌های تلخ جنگ، حس همدلی و فهم عمیق‌تری نسبت به رنج‌ها و مشکلات انسان‌ها در شرایط سخت ایجاد می‌کند. باید گفت؛ این رمان نیز در ادبیات جنگ ایران جایگاهی ویژه دارد چراکه توانسته از زاویه‌ای انسانی و اجتماعی به جنگ نگاه کند و ضمن حفظ دقت تاریخی، به تأثیرات روانی و انسانی جنگ بر جامعه و افراد بپردازد. فال خون نمونه‌ای است از ادبیاتی که نه فقط به روایت جنگ، بلکه به روایت زندگی در جنگ می‌پردازد و تلاش می‌کند با صدایی صادقانه و انسانی، زخم‌های عمیق این دوره را بازگو کند.



◀ **«عقاب‌های تیه ۶»**، محمد رضا بایرامی

رمان «عقاب‌های تیه ۶» اثر محمد رضا بایرامی، یکی از آثار برجسته ادبیات داستانی دفاع مقدس است که در سال ۱۳۷۲ منتشر شد و جایگاهی ویژه در میان روایت‌های جنگ ایران و عراق یافته است. این کتاب به بررسی پیچیدگی‌ها و دشواری‌های جنگ از منظر رزمندگان نوجوان و جوان می‌پردازد و با زبانی ساده و در عین حال تأثیرگذار، تصویر واقعی و انسانی از جنگ را ارائه می‌دهد. داستان رمان در بستر جنگ ایران و عراق شکل می‌گیرد و تمرکز اصلی آن بر زندگی و تجربیات نوجوانانی است که در جبهه‌های جنگ حضور یافته‌اند. بایرامی در این اثر به شکلی هنرمندانه به شخصیت‌پردازی این نوجوانان می‌پردازد، و نشان می‌دهد چگونه جنگ نه تنها جسم آنها را بلکه روح و ذهنشان را نیز به چالش می‌کشد. «عقاب‌های تیه ۶» روایت تلاش و رشادت جوانانی است که در شرایط سخت جنگی، با ترس‌ها، امیدها و آرزوهای خود دست و پنجه نرم می‌کنند. از ویژگی‌های مهم این رمان، پرداخت به جزئیات دقیق زندگی روزمره رزمندگان است. بایرامی با توصیف‌های ملموس و صادقانه، فضای جبهه و دشواری‌های آن را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که خواننده بتواند عمق شرایط را درک کند. او به خوبی نشان می‌دهد که جنگ، فراتر از نبردهای نظامی، صحنه‌ای برای شکل‌گیری شخصیت، دوستی‌ها و مواجهه با مرگ و زندگی است. زبان اثر ساده، روان و نزدیک به زبان مخاطب نوجوان و جوان است، اما در عین حال بار معنایی عمیقی دارد و احساسات و تنش‌های درونی شخصیت‌ها را به خوبی منتقل می‌کند. بایرامی با استفاده از این زبان صمیمی، موفق شده است تا خوانندگان را به دنیای جنگ وارد کرده و آنها را با واقعیت‌های تلخ و شیرین آن آشنا سازد. «عقاب‌های تیه ۶» نه تنها به عنوان یک رمان جنگی، بلکه به عنوان اثری تربیتی و اخلاقی نیز شناخته می‌شود؛ اثری که ارزش‌های انسانی همچون شجاعت، ایثار و دوستی را به مخاطبان جوان منتقل می‌کند. این کتاب توانسته است در میان نوجوانان و جوانان خواننده جایگاه ویژه‌ای پیدا کند و نقش مهمی در معرفی ادبیات دفاع مقدس به نسل‌های جدید ایفا کند. در نهایت، این رمان نمونه‌ای است از قدرت ادبیات در بیان حقیقت‌های جنگ از نگاه انسانی، و نشان می‌دهد چگونه داستان‌های فردی و کوچک می‌توانند تصویری بزرگ و تأثیرگذار از تجربه‌های مشترک انسانی بسازند.